

آموزش یک ملت

نوشته کریستین امالوی

در دبستانها و دبیرستانها، دانشگاهها، مؤسسات پژوهشی و رسانه‌های تاریخ آنچنان پایگاه مهمی را در جامعه امروز فرانسه اشغال می‌کند که مشکل می‌توان تصور نمود که این امر پیوسته بدین سان نبوده است. اما از حقایق موجود چنین برمی‌آید که احترام متعالی برای عملکرد تاریخ‌نویسان، به ویژه در نقش معلم جوامع، پیوسته ملحوظ نبوده بلکه حاصل گذشته‌ای طوفانی و پرنشیب و فراز است. با نگرش به تحولات ریشه‌ای در دورنمای فرهنگی فرانسه، می‌توان شرح ماقوع را به سه دوره اصلی تقسیم کرد.

تاریخ در حاشیه

۱۸۱۴ - ۱۶۶۰

در مؤسسات آموزشی دوره متوسطه در رژیم‌های گذشته، تاریخ نقش پاورقی علوم کلاسیک را ایفا می‌کرد. به زبان لاتین در حد افراط اهمیت داده می‌شد. تاریخ تنها به‌طور غیر مستقیم از طریق تفسیر متون لاتین آموزش داده می‌شد، و دانش‌آموزان و دانشجویان با ترجمه آثار لیوی، سالوست، سزار، سوتونیوس، کوینتوس و سایر نویسندگان لاتین آن‌را یاد می‌گرفتند. به عبارت دیگر، سواي ادبیات نه تاریخ موجودیت و هویت مستقلی داشت و نه برای آموزش آن تخصصی تعلیم می‌یافتند.

تاریخ در بعضی از دانشکده‌ها تدریس می‌شد اما جزئی از برنامه کلی آموزشی نبود و این تدریس خارج از ساعات درس روزهای یکشنبه، تعطیلات و روزهای برگزاری جشن‌ها صورت می‌گرفت.

باور این بود که تاریخ تنها دارای یک وظیفه آموزشی مستقیم یعنی وظیفه اخلاقی است. تنها مقصود واقعی از تاریخ دوران‌های باستان فراهم کردن پشتوانه‌ای از نمونه‌های اخلاقی است. در طول دوران رنسانس، مطالعه تاریخ منحصر و محدود به شاهزادگانی بود که می‌بایست قوانین سیاسی و سزاهای آن را از گذشته استنتاج کنند. اواخر قرن هفدهم آموزش تاریخ به تدریج به طبقات حاکم، یعنی گروه محدودی که شامل سرمایه‌داران

کلیو، الهه تاریخ، در حال آموزش یک نجیب‌زاده جوان. حکاکی فرانسوی، قرن هیجدهم.

ثروتمند، نجبا و مقامات کلیسایی می‌شد گسترش یافت. هرچند بسیاری از معلمان که افکار اصلاح‌طلبانه داشتند می‌خواستند کاربرد تاریخ ملی را به عنوان پایه‌ای برای آموزش تشویق کنند. طبقه متوسط که در ۱۷۸۹ از انقلاب پشتیبانی می‌کردند بیشتر با قهرمانان لیوی و تاسیتوس آشنا بودند تا با چهره‌های درخشان تاریخ فرانسه.

قرن نوزدهم

عصر طلایی = ۱۹۱۴ - ۱۸۱۴

معمولاً می‌گویند در فرانسه، قرن نوزدهم - یعنی دوران آگوستین تیری، ارنست رنان، ژول میشله، هیولیت تان، و دیگر هم‌تاهاشان - یک دوران استثنائی برای آموزش تاریخ بوده است. این نکته در مورد تاریخ به عنوان یک فعالیت روشنفکرانه و ادبی صادق است. اما اگر جای تاریخ در آموزش ابتدائی، دبیرستانی و دانشگاهی در چارچوب دگرگونی‌های سیاسی فرانسه بین ۱۸۱۴ و ۱۹۱۴ ارزیابی شود کمتر صدق می‌کند. تغییر رژیم‌های لیبرال و محافظه‌کار انعکاس‌های عمیقی بر آموزش تاریخ داشت. سالهای اول، یعنی از ۱۹۱۴ تا ۱۹۳۰ ساده نبود. فرمان پانزدهم ماه مه ۱۸۱۸ که تاریخ را یک درس اجباری برای دبیرستانها می‌کرد مورد بی‌لطفی قرار گرفته. در ۱۸۲۰ پس از روی کار آمدن سلطنت‌طلبان افراطی چند کرسی تاریخ در دانشکده‌های پاریس و دوره‌گیزو مربوط به تاریخ مدرن در دانشگاه سوربن حذف شد.

برعکس دوره پادشاهی زوئیه یک عصر طلایی بود. با تشکیل کمیته آثار تاریخی در ۱۸۳۴ به مطالعات تاریخی رونق داده شد. در سال ۱۸۳۸ میشله، که در اکتبر ۱۸۳۰ از طرف گیزو به ریاست بخش تحقیقات تاریخی اداره اسناد ملی منصوب شده بود، به سمت استادی کولژ دو فرانس برگزیده شد (به صفحه ۱۵ مراجعه شود). مهمتر از همه اینکه رژیم کوشید تا در دبیرستانها و دانشکده‌ها بر اهمیت تاریخ بیفزاید. این امر در ۱۸۳۰ آغاز شد و سالانه بین چهار تا شش معلم تاریخ از طریق شرکت در یک آزمون رقابتی برگزیده و منصوب می‌شدند. بین سالهای ۱۸۳۰ و ۱۸۴۸ تعداد کتاب‌های تاریخ به طور چشمگیری افزایش یافت. با آغاز انقلاب ۱۸۴۸ تاریخ در آموزش دبیرستانی مهمترین موضوع درسی به حساب می‌آمد. هرچند هنوز اثر آن به توده مردم نرسیده بود.

برای این بهبود وضعیت دلایلی وجود داشت. در طول این دوره دو تاریخ‌نویس برجسته بنام گیزو و آدولف تیر به مقام نخست‌وزیری رسیدند. در یک سطح عمیق‌تر، این دوره با نهضت رومانیک که گذشته را بطور اعم و قرون وسطی را بطور اخص بازشناخت تلاقی کرد، درست به همان ترتیب که اومانیت‌های دوره رنسانس ادوار باستان را بعنوان اعصاری که برای همیشه رخت بریسته بودند بازشناختند.

به همین طریق نقطه عطف انقلاب یک بُعد افسانه‌ای به تاریخ فرانسه داد، و اوایل قرن نوزدهم تعلم در باره آن همانند کاوشی مقدس برای پی بردن به اصالت نژادی ملت بود. سرانجام، در سطح سیاسی، شاه لوئی فیلیپ در صدد برآمد تا با



توسل به تاریخ ثابت کند که رژیم او همچون «پلی شاد» برآیند لازمی از تمامی تاریخ فرانسه بوده و تنها دولتی بود که می‌توانست بین رژیم گذشته و انقلاب آشتی برقرار کند تا شاید بدینوسیله پایه‌های لرزان تخت خود را تثبیت و تحکیم نماید. این حرکت ضمن سالهای خودکامگی حکومت امپراطوری دوم که تاریخ را موضوع تباه‌کننده‌ای می‌دانست از میان رفت؛ در ۱۸۵۲ آزمون رقابتی برای انتخاب معلم درس تاریخ منسوخ شد و میشله از کولژ دو فرانس اخراج و مجبور شد از مقام خود در اداره اسناد ملی استعفا دهد. بیش از ده سال نظامی حاکم بود که در آن افراد بخاطر عضویت در یک گروه یا حزب مجبور به اطاعت کورکورانه از دستورات بودند. ضمن سالهای آزادی امپراطوری سرانجام ویکتور دیوری مورخ برجسته ایتالیایی وزیر آموزش و پرورش شد (۱۸۶۹ - ۱۸۶۳) و بار دیگر تاریخ جایگاه خود را در دبیرستانها و دانشکده‌ها بازیافت و رسماً به برنامه تفصیلی آموزش مدارس ابتدایی اضافه شد. اما اصلاحات آزادی‌خواهانه دیوری با مصیبت‌های «سال مخوف» که شاهد شکست ارتش فرانسه بدست دولت پروس در ۱۸۷۰ و اعلامیه کمون فرانسه در ۱۸۷۱ بود متوقف شد.

با نگرش به نیازی که برای احیاء کشور پس از فروپاشی آن احساس می‌شد نوافق بعمل آمد تا اطلاعات جامعی پیرامون گذشته ملت در اختیار تمامی آحاد جامعه قرار گیرد. اما وقتی زمان آن رسید تا محتوای تدریس تاریخ تعریف شود بار دیگر

جمهوری (۱۸۴۸)، اثر ژول کلود زیگلر (۱۸۵۶ - ۱۸۰۴) نقاش فرانسوی.

مخالفت‌های سیاسی جلوه‌گر شد. کاتولیک‌ها می‌خواستند یک قرون وسطای ایده‌آل یعنی یک الگوی مسیحیت را بازسازی کنند که در آن رستگاری فرانسه را بازجویند. در جناح چپ، جمهوریخواهان مطالعه تاریخچه انقلاب و پیامدهای آنرا آموزشی برای شهروندان روشنفکر می‌دانستند که از وظایف سیاسی خود آگاهی داشته و با استفاده از آن فرانسه را از تکرار دوران‌های شیطانی انقلاب که پس از آن اعمال سرکوبگرانه سلطنت‌طلبان و طرفداران ناپلئون بناپارت آغاز شده بود نجات دهند. این برنامه اصلاحی در ۱۸۸۰ توسط ژول فری و دوستانش بکار گرفته شد.

جمهوری سوم مبشر عصر طلایی دومی برای تاریخ بود که بیش از عصر اول دوام یافت. دو دلیل عمده برای آن وجود داشت. اول آنکه، پوزیتیویسم روشی را در اختیار مورخان گذاشت که با کوله‌بار سنگینی از دانش مورد بررسی و آزمایش قرار گرفته بود. ثانیاً، جمهوری در مقایسه با سلطنت مورد اورلئانیست از پایگاه اجتماعی بسیار وسیعتری برخوردار بود و در نتیجه می‌توانست نفوذ تاریخ را به تمامی جامعه فرانسه گسترش دهد.

پایاس وجود کتب درسی تاریخی ارنست لایوس (بویژه آنهایی که بین ۱۸۸۴ و ۱۹۱۳ منتشر گردید) که همیشه از طراوت و تازگی اولیه برخوردارند، در مدارس ابتدایی سیمای گذشته ملت فرانسه وسیله طبیعی نشر ایدئولوژی جمهوریخواهان در میان توده‌های گسترده مردم فرانسه شد، فرصت شایانی برای مقدس و محبوب کردن حزب و حکومت بعنوان حامی وحدت ملی فراهم نمود و دموکراسی یعنی فرزند خلف انقلاب فرانسه در کوردهدهات فرانسه متولد و برومند شد.

همزمان با این تحول بزرگ، مؤسسات عالی آموزشی از پرداختن به بحثهای آکادمیک دست کشیدند و بتدریج نقش مهمی در تدریس دبیران دوره متوسطه و در ایجاد مرکز تحقیقات علمی برطبق الگوی دانشگاههای آلمان بدست آوردند. در ۱۹۰۲ قانونی از پارلمان فرانسه گذشت که به تاریخ معاصر در آموزش متوسطه بعنوان ایزاری برای آموزش نخبگان جامعه که زندگی خود را وقف علم و پیشرفت اجتماعی می‌کنند اهمیت بیشتری قائل شد. این ساختار، که تجدید بنای سوربن جدید در قلب بخش لاتین در فاصله سالهای ۱۸۸۳ تا ۱۹۰۱ نیز ناشی از آن بود، با وجود آسیبهای روزافزون، کم و بیش تا اوایل دهه ۱۹۶۰ دوام یافت.

از پوزیتیویسم تا تلویزیون: ۱۹۸۹ - ۱۹۱۹

قرن بیستم شاهد پیشرفت‌های بی‌سابقه‌ای در آموزش تاریخ بوده است. در سطح ابتدایی این امر حاصل تأثیر مثبت و تدریجی دمیدن روح وطن‌پرستی در سربازان فرانسوی توسط متون درسی لایوس و اخلاف او بود که در پرتو آن این سربازان چهارسال طولانی در گل ولای سنگرها پایمردی کردند و شعله مقاومت آنان زیر چکمه تجاوزگران ارتش نازی خاموش نشد. آموزش تاریخ در دبیرستانها، همراه با آموزش فلسفه، نیل به هدفی را که اصلاح طلبان در ۱۹۰۲ سرلوحه برنامه کار خود قرار داده بودند امکان پذیر ساخت. این آموزش به پیدایش

نخبگان جامعه که ملهم از ایدئولوژی جمهوریخواهان بودند کمک کرد و همین‌ها بودند که در طول دهه ۱۹۳۰ توانستند در مقابل نیروی اغواکننده فاشیسم آگاهانه پایداری کرده و پس از ۱۹۴۵ فرانسه دموکراتیک را از نو بنا کنند. سرانجام، بهبود آموزش عالی به هدفهایش دست یافت. تز دکترای فرانسوی شاهکاری از پوزیتیویسم شده که درها را روی استادی دانشگاه می‌گشاید و در سایر کشورها از آن بعنوان تجلی قدرت مکتب تاریخنگاری فرانسه یاد می‌کنند. افزایش دائمی کارکنان این رشته از ۱۸۸۰ به بعد احتمالاً عامل دیگری است که منجر به



صحنه‌ای از لاشائسون دو رولان (۱۹۷۷، ترانه‌های رولان)، فیلمی از فرانک کاستنی بر پایه کارهای برجسته قهرمان یک داستان پهلوانی فرانسه در قرون وسطی.

۱۹۶۰ دانشگاه تسلیم «اکول دو انال» (مکتب سالنامه) شد. اما این موفقیت در مجموع برای این حرفه خیلی گران تمام شد. پس از ۱۹۶۹ آموزش تاریخ که در آموزش ابتدائی «درس فرهنگ عمومی» نامیده می‌شد، عملاً به حالت احتضار درآمد. ده سال بعد تلاش برای گنجانیدن تاریخ مبتنی بر موضوع و نه مبتنی بر سلسله وقایع در برنامه آموزش دبیرستان اولیا و مربیان را گسیج و سردرگم کرد. در سطح دانشگاه در پایان دهه ۱۹۶۰ ظاهر آثار تاریخ در خطر ضمیمه شدن به علوم اجتماعی و بویژه جامعه‌شناسی بود، که در آن هنگام تحت الشعاع مارکسیسم و ساختگرایی بود. پس از بیست سال تاریخ بهبودی چشمگیری بدست آورده است. مبارزه مطبوعاتی شدید آن دو کاکس، روزنامه‌نگار و تاریخ‌نویس پر استعداد فرانسوی، که از طریق ارائه تلویزیونی رویدادهای تاریخی، جایگاه معلم تاریخ ملت را بدست آورده است، روح تازه‌ای به آموزش تاریخ در سطح دبستان دمیده است. در آموزش دبیرستانی اشتباهات ناشی از پاره‌ای رفورم‌ها برطرف شده است. و نکته آخر اما مهم اینکه «تاریخ ذهنیت‌ها» از شکل خسته و فرسوده تاریخ اقتصاد درآمد و، با برگشت به روح سرشار از بینش و پشتاز مسئله، تداوم جدیدی به حیات «اکول دو انال» (مکتب سالنامه) داده است. با توجه به اینکه علوم اجتماعی و انسانی، پس از دورانی از برتری مطلق، هم اکنون یک دوران بحرانی را می‌گذرانند. تاریخ، که بین سنت و تجدید تعادلی منطقی برقرار کرده است، ظاهر آن از سلامت و اعتبار برخوردار است. تاریخ‌نگاران، که دیروز در کنج کتابخانه‌ها و آرشیوها وقت می‌گذراندند، امروز چهره‌های درخشان رسانه‌ها شده‌اند. در جامعه‌ای که ضمن نگرش به گذشته، قدم به آینده می‌گذارد. تاریخ‌نگاران در صدد ایجاد علاقه به ریشه‌های تاریخی و میراث باستان‌شناسی هستند. آنها هرگز از آموزش، بازنویسی و تفسیر مجدد - گاه در میانه خشم و هیاهو - تاریخ فرانسه و فرانسویان خسته نمی‌شوند.

شرایطی سالم برای رشته تاریخ در فرانسه قرن حاضر شده است.

اما این پیشرفت دائمی بر مشکلاتی که معلمان جدّاً با آنها روبرو هستند نقاب افکنده است. اگر کتاب درسی به فرانسه کمک داد تا در جنگ ۱۹۱۸ - ۱۹۱۴ پیروز شود، معلمان مدارس ابتدائی بین ۱۹۱۹ و ۱۹۳۹ از گسترش وطن‌پرستی افراطی در حد نفرت از دیگر کشورها و جنگ طلبی وحشت داشتند و نهایت تلاش شان در فرو نشاندن این طرز تفکر افراطی در دانش‌آموزانشان بود. بعلاوه، برخورد ساده لوحانه انقلاب و ساختن کاریکاتوری از رژیم سابق از دیرباز خشم کاتولیک‌ها را بویژه در غرب فرانسه برانگیخته است. هر چند آموزش دبیرستانی تا ۱۹۴۵ نوعی عصر طلایی را تجربه کرد، سیل عظیم جوانانی که وارد دبیرستانها و دانشکده‌ها می‌شدند، وظیفه محوئه از سوی جمهوری بورژوازی به معلمان تاریخ - یعنی آموزش نخبگان - را زیر سؤال بردند و به جای آن مسئولیت آموزش ملت را نشانندند که ایفای آن همواره آسان نیست.

علاوه بر این، اواخر دهه ۱۹۵۰ بسیاری از معلمان، روش تدریس تاریخ را که بنظر آنان خشک و قدیمی بود مورد انتقاد قرار دادند و کوشیدند تا «تاریخ جدید» را که عمدتاً تحت تأثیر عوامل اقتصادی و اجتماعی قرار داشت، و به وسیله هیئت مؤلفان نشریه انال (= سالنامه) در حال شکل گرفتن بود وارد برنامه آموزش مدارس کنند. این روزنامه که در ۱۹۲۹ به دست لوسین فور و مارک بلوش تأسیس شد در صدد برآمد تا بر سوربون جدید و طرفدار فلسفه اثباتی (پوزیتیویسم) که اولویت را به رویدادهای سیاسی و نظامی می‌داد چیره شود و «تاریخ سنتی مبتنی بر محور جنگ» را با «تاریخ مبتنی بر محور مسائل اجتماعی» که در بجه آن به روشهای برابر علوم انسانی و اجتماعی از قبیل انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، قوم‌شناسی، اقتصاد و زبان‌شناسی گشوده است جایگزین کند.

در نتیجه تلاش‌های فرناند برودل (رک، ص ۱۶) اوائل دهه

بخش نمایی از یک نقاشی دیواری اثر فرانسوا فلامنگ (۱۹۲۳ - ۱۸۵۶) در سوربن، پاریس، که تاریخ‌نگاران فرانسوی قرن نوزدهم را نشان می‌دهد. از چپ بر راست ادگار کوینت، ابل فرانسوا ویلمان، فرانسوا گیزو، ژول میشله، ویکتور کوسن و ارنست رنان.